

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به قاعده تجاوز، عرض کردیم بین اصحاب متاخر ما عنوان کلمه غیر چون در روایت آمده بود اخذ شده و درباره غیر هم بحث کردند که امروز هم یک مقدار بحث هایش را این شا الله متعرض می شویم، یکی دو نکته را قبل از بحث متعرض بشوم، راجع به عبارت شیخ در نهایت که دیروز خواندیم یک نیم سطر هم قبل از این هست چون این عبارتی که دیروز خواندیم سر سطر نوشته بود حواسم به آن نیم سطر بود، امروز دو مرتبه که نگاه کردم یک نیم سطر قبلش هست و آن این که اگر شک در قرائت کرد و وقوع فی الركوع مضی فی صلاته، حالا این را من نخواندم چون می گویم من شک فی السجود و الركوع را خواندیم، قبل از این و من قرا شک فی القراءة و الركعة مضی فی صلاته، این را چون در این عبارت ما نخواندیم به خاطر این که سر سطر ننوشته بودند منشا اشتباه ما شد.

به هر حال از مجموعه عبارت شیخ در نهایت این طور در می آید که به استثنای رکوع و سجود اگر در اثنا شک کرد مضی، نمازش درست است اما در خصوص رکوع و سجود را عمل به آن روایاتی کرده که اگر رکعت اول و دوم سالم شد بقیه نماز سالم است پس در حقیقت به این روایتی که دخول در غیر است که صحیح زراره باشد و این مثال هایی که زده فقط مثال رکوع و بعد هم آن روایت دیگر مثال سجود را عمل نکرده است و إلا ظاهرا در بقیه عمل کرده است، خلاصه نظر شیخ این می شود - البته ننوشتند قاعدتا این طور است - که اگر شک در مثلاً تکبیر کرد در حال قرائت، مضی یا اگر شک در قرائت کرد در حال رکوع مضی، در خصوص رکوع و سجود در دو رکعت اول و دوم یا نماز مغرب یا نماز سفر مطلقاً نمازش باطل می شود، در رکعت سوم و چهارم اگر به سجود رفته بود صحیح صلوته، مضی، این خلاصه نظر ایشان یعنی یک نوع جمعی بین مجموعه این روایاتی که تا حالا خواندیم و روایت دیگری که باید دو رکعت اول و دوم سالم باشد، سلمت الاولیان یا اولتان سلمت الصلوة پس بنابراین مرحوم شیخ، من چون دیروز جور دیگر

نقل کردم حالا خوب شد امروز نگاه کردیم دیدیم که نه ایشان در خصوص رکوع و سجود چون لا تعاد را حساب کرده و با آن روایت، اما اگر شک در قرائت کرد در حال رکوع مضی فی صلوته، این نمازش درست است چون من می خواستم دیروز بگویم که ایشان ظاهرا راجع به رکعت اول و دوم مطلقا قاعده تجاوز را جاری نمی داند، نه جاری می داند در غیر ارکان، اگر در قرائت شک کرد در حال رکوع مضی فی صلوته اما در خصوص رکوع و سجود در رکعت اول و دوم موجب بطلان است، در رکعت سوم و چهارم در چهار رکعتی اگر شک کرد مثلا اگر شک در رکوع کرد در حال سجود نمازش درست است و مضی فی صلوته

پاسخ پرسش: جمع کرده، دیروز عرض کردیم که شواهد ما نشان می دهد که شیخ در این جا چیزی به نحو تلقی نداشته، به عنوان اجتهاد جمع کرده، تبنی است، ظاهرش این طور است، عبارت صدوق رحمه الله در فقیه مضمون روایت است، البته روایت قرار نداده و ما فکر می کنیم که نکته اش این بوده که آن دخل فی غیر ندارد، حالة اخری، لذا ایشان به عنوان فتوا آورده اما شیخ که در بغداد است و تقریبا عبارت شیخ مفید، البته ایشان نقل کردند که شیخ در تهذیب عبارت شیخ مفید را، من امروز باز تهذیب را نگاه کردم مقنعه نداشت، داشت و قال إلی قوله، مقنعه هم نداشت، دو جای تهذیب را نگاه کردم هم در باب اصلیش که عبارت مقنعه را نقل کرده و هم در باب زیادتش هر دو را نگاه کردم عبارت مقنعه را من ندیدم.

یکی از حضار: این جا دارد و إن شک فی الركوع و هو قائم رکع و إن کان قد دخل فی حالة اخری من السجود و غیره مضی فی صلوته و لیس علیه شیء و إن ترک سجدين من رکعة واحدة اعاد

آیت الله مددی: این جا ترک دارد، آن وقت این صفحه چند تهذیب است؟ ذیلش چیست؟ ایشان روایت آورده؟

یکی از حضار: مقنعه ۱۳۸ است

آیت الله مددی: کدام باب؟ عنوان بابش چیست؟

یکی از حضار: باب تفسیر احکام ما تقدم

آیت الله مددی: بله این را عرض کردم دارد ولی در نسخه مطبوع مقنعه است، در این مقنعه ای که چاپ کردند نوشته فقط در نسخه ز موجود است

یکی از حضار: شیخ هم به نقل از مقنعه دارد

آیت الله مددی: ایشان این را نوشته، من هم که این را دیروز عرض کردم که چیز دیگری است، این را دارد، این عبارت را شیخ مفید دارد لکن در حاشیه اش، چون این کتاب را از شش تا، هفت تا نسخه تحقیق کرده و چاپ کرده، یک نسخه مطبوع است، شش تا یا پنج تا نسخه مخطوط اند، ظاهر عبارت این چاپی که به عنوان کنگره هزاره شیخ مفید شده اصولاً در نسخ مخطوط اصلاً نیست، فقط در نسخه مطبوع است

پرسش: مطبوعه هم بالاخره از یک مخطوط است

آیت الله مددی: نوشته که یک مخطوطی در کتابخانه آقای مرعشی است که این مطبوع با آن مخطوط شبیه است، حالا نمی دانم عین آن است یا نه، به هر حال این عبارت را نمی دانم چرا در بقیه نسخ نیست، من دیروز این را توضیح دادم، مشکل این است که می گوید در نسخ مخطوط مقنعه نیست، خیلی عجیب است.

پرسش: این نسخه دست شیخ بوده

آیت الله مددی: عرض کردم این نسخه قدیم به صورت سنگی چاپ شده، در چاپ قدیم سنگی هست، در توضیح نسخ نوشته یک نسخه در کتابخانه مرعشی، یک نسخه نفیسیش مال مشهد است، یک نسخه از کتابخانه مرعشی نقل می کند که تاریخ و این ها هم ندارد، می گویم من چون شک می کنم به تمام مقدمه رجوع می کنم.

پرسش: اگر آمده باشد مستقیم از خود شاگردش است

آیت الله مددی: خب نمی دانیم چرا در بقیه نسخ نیامده است.

پرسش: در واقع فرمایش شما این است که انتسابش مسجل نیست

آیت الله مددی: الان مشکل دارد، فقط نوشته نسخه مطبوعه، مثالش را هم عرض کردم شافی سید مرتضی از مغنی قاضی عبدالجبار نقل می کند، آن قاضی کتابش چاپ شده، عبارت سید مرتضی با نسخه چاپی فرق دارد که سنی ها چاپ کردند، بالاخره این هست، سید مرتضی معاصرش است و عین عبارتش را آورده، الان با نسخه مطبوع مغنی قاضی عبدالجبار فرق می کند، این هست.

علی ای حال من دیروز اشاره ای کردم باز امروز گفتم، من آن عبارت را که دیدم، من خیال کردم چیزی است که من ندیدم، آن عبارت را توضیح ندادم چون نمی خواهیم در نسخه خطی و چاپی وارد بشویم، فقط اگر دقت بکنید دیروز این را خیلی مختصر رد شدم، عمدا مختصر عرض کردم.

یکی از حضار: دیروز هم فرمودید که در یک نسخه بود

آیت الله مددی: در توضیحش نوشته نسخه چاپی با نسخه آقای مرعشی تشابه دارد، نفهمیدیم تساوی دارد یا تشابه اما نسخه آقای مرعشی را نسخه نفیسی قرار نداده، نسخه آستان قدس را نفیس قرار داده است، به نظرم حتی نوشته تاریخ هم ندارد، پرسش: چه کسی این ها را نوشته؟

آیت الله مددی: مقدمه همین چاپ مقنعه، این مال هزاره شیخ مفید است، در هزاره شیخ مفید آثار شیخ مفید را کار کردند، یکی از کار های خیلی خوبشان چاپ آثار شیخ مفید است، مقالات هم بود اما این قسمت آثار شیخ مفید ۱۴ جلد است، جلد ۱۴ اش مقنعه است به طور کامل، خب زحمت کشیدند، انصافا این چاپ خوبی است، نوشته یک چاپ سنگی دارد چند بار عرض کردم این چاپ سنگی در سابق چاپ شده یک بار با فقه الرضا، این را من چند دفعه عرض کردم که آن فقه الرضائی که آن جا چاپ شده فقه الرضا اصل است، این فقه الرضائی که الان چاپ کردند ناقص است، آن فقه الرضائی که در اختیار مجلسی بوده این همانی است که با چاپ سنگی با مقنعه چاپ کردند، یک مقنعه هم در خلال جوامع فقهیه چاپ کردند، همان را برداشتند این جا چاپ کردند، این نسخه چاپ قدیم، یک نسخه هم بیشتر ندارند که نسخه سنگی است، در مقدمه اش نسخی را که معرفی کرده شش تا یا هفت تاست که یکیش چاپی است و بقیه اش خطی است، در نسخ خطی در حاشیه نوشته، آن وقت از آن ور هم ننوشته در نسخه آقای مرعشی آمده است، در حاشیه

نوشته فقط در نسخه چاپی این عبارت هست، همین یک سطری که ایشان خواندند، من این را دیدم، چون دیروز فرمودند من چون وسواس دارم باز دو مرتبه باید خودم مراجعه کردم، مراجعه کردم ادعایش این است الان من فعلا نمی توانم چیزی بگویم.

یکی از حضار: این چاپ هم چاپ کنگره است منتهی بعد از لیس علیه شیء نوشته ما بین الماقوفتین فی ز فقط

آیت الله مددی: همین دیگر در نسخه کنگره ماقوفتین زده است، ماقوفتین کروش است، در نسخه چاپ کنگره این دو تا را در کروش نوشته

پرسش: ز همان مرعشی است؟

آیت الله مددی: نه مطبوع، اسم مطبوع ز است، من نگاه کردم می گوید منحصر در این نسخه است، خب فعلا نمی توانیم اطمینان پیدا نمی کنیم، وقتی در نسخ معروف تر خطیش نیست نسبتش الان. چون شما دیروز فرمودید من باز منشا شبهه شد من باز خودم مراجعه کردم، اخلاق من این جوری است که خودم شخصا باید نگاه بکنم، دیدم نیست هر چه نگاه کردم، اول تهذیب آخر تهذیب، ای تحدیث را هم ایشان در باب زیادات آورده است مرحوم شیخ قدس الله نفسه، چون شیخ در کتاب تهذیب یک باب اصلی دارد و یک باب زیادات مثل مستدرک یا شبیه نوادر، یک باب احکام السهو فی الصلوة دارد که عبارت مقنعه را آورده و روایت را آورده، آخر کتاب باز دو مرتبه باب الزیادات احکام السهو را آورده، طبیعت شیخ در تهذیب این جوری است و لذا عرض کردیم بعد ها مرحوم بحرانی زیادات را داخل در باب کرده اسمش را گذاشته ترتیب التهذیب، این ترتیب التهذیب همین است، مثلا این روایت که در آخر جلد دو است آورد وسط جلد دو گذاشت، روایات زیادات را ملحق به همان باب کرد که همه روایات در یک جا شد، این هم نظر مبارک ایشان بود که ترتیب بدهد، البته خب به لحاظ فنی کار خوبی نیست چون این وضعی که کتاب تهذیب دارد نشان می دهد که شیخ اول چه نوشته و بعد چه اضافه کرده است، این فنی است. بعضی از آقایان هم گفتند این تخریب التهذیب است، حالا تخریب یا ترتیب چه عرض کنم اما خود تهذیب از این نکته اش قابل توجه است یعنی خود این کتاب به این لحاظ قابل توجه است که انسان تشخیص بدهد که کدام را اول نوشته و کدام را بعد نوشته است.

.....

علی ای حال من دیروز نکته ای را عرض کردم که از این مطلب که شیخ صدوق روایات را قبول کرده و روایات را هم نیاورده و شیخ طوسی که روایات را منفردا آورده و در مقام فتوا هم قبول نکرده در همین کتاب نهایی، معلوم می شود که مسئله مبتنی بر تبنی بوده، این نبوده که یک تلقی از معصومین ما باشد، یک تلقی از معصومین متاخر وجود داشت، ظاهرش این طور است یعنی ظاهر عمل این طور است، این راجع به کتاب التهذیب، عرض کردیم از زمان مرحوم محقق دیگر بیشتر تا الی یومنا هذا به روایت عمل کردند، قاعده تجاوز در رکعت اول و دوم را قبول کردند، در رکوع و سجود قبول کردند و همین راهی را رفتند که قمی ها رفتند، دیروز عرض کردم اصولا در فقه ما یک چیزی حدود پنج شش درصد، هفت درصد، تابع قم اند بقیه تابع مکتب دوم بغدادند که شیخ طوسی اعلم این مکتب است، آن وقت در این مورد از این موارد پنج شش درصدی است که این جا اصحاب ما به قم رفتند و قمی ها را قبول کردند. اول را ابن ابی عمیر می گیریم، بعد از آمدن کلینی و آمدن سلطه سیاسی در بغداد به خاطر آل بویه مکتب دوم حساب می کنیم. اصطلاح منحصر من نیست.

این راجع به این قسمت، و لکن اعجب از این ها امروز من به مبسوط شیخ مراجعه کردم، حالا احتمالا هم نکته برگشت محقق این باشد، عجیب این است که شیخ در مبسوط این روایت را قبول کرده است، فقط در آن جا دارد فإن انتقل الی غیره، انتقل دارد کما ذذا شک فی الركوع هو فی السجود، این هم خیلی عجیب است، در جلد ۱ مبسوط چون عادتا شیخ در مبسوط مطابق همان کتاب سنی که ازش گرفته مطلب نوشته، خیلی عجیب است که ایشان در این جا قبول کرده. البته عرض کردم کتاب مبسوط روی فقه شیعه است، اصل کتاب مال یک شافعی بوده، تفریع ها را از او گرفته ولی حکم را از شیعه گرفته، اگر هم شیعه روایت نداشته طبق قواعد شیعه حکم را آورده نه این که روی قواعد فقه شافعی، روی قواعد فقه شافعی حکم را نیاورده اما موضوع و فرع را از شافعی گرفته، خلاف هم ظاهرا همین طور است، خلاف هم ظاهرا مال یکی دیگر از علمای اهل سنت است.

علی ای حال آن چه که الان بر ما موجب تعجب است در کتاب مبسوط این را دارد، آن جا کلمه غیر هم دارد خیلی عجیب است، و قد انتقل دارد، الی غیره، حالا عبارت مبسوط را بیاورید

پرسش: حالة اخرى كجاست؟

آیت الله مددی: حالة اخرى آخرش است، اول سطر غير دارد. به نظرم صفحه ۱۲۰ از جلد ۱ مبسوط است، این دارد و من چند بار عرض کردم که مرحوم محقق در حقیقت این فقهی را که نوشتند یک جمعی بین فقه ماثور و منصوص و جمله ای از فروع خیلی روشن و واضح مبسوط کردند، مبسوط به جمیع فروعش، چون بعضی چیز هاست که روی مبانی عامه است، اصلاً بین شیعه هم جا نیفتاده است، بعضی از فروعش بله، المحقق رحمه الله این کار مهمی را که محقق کرده است هم فقه ماثور را که از راه روایات اهل بیت بوده گرفته و یک مقدار از فروع خیلی واضح و روشن را از مبسوط شیخ گرفته، احتمال دارد محقق در شرائع این جا را از شیخ در مبسوط گرفته باشد و این خیلی عجیب است چون یک از موارد بسیار نادر است که شیخ در نهایت طبق روایت باید فتوا بدهد نه در مبسوط در صورتی که در مبسوط طبق روایت فتوا داده است، در روایت هم منفرداً خود ایشان نقل کرده، کس دیگر نقل نکرده، به عنوان روایت فقط در کلمات شیخ آمده است. علی ای حال این یکی از موارد تعجب آور برای ما بود و یک مقداری هم تعجب ما کم شد فهمیدیم که مرحوم محقق از مبسوط گرفته است.

پس معلوم شد شیخ اصولاً این طور نیست که حالا من دیروز عرض کردم به این روایت عمل نکرده است،

پرسش: پس باز هم مقلد شیخ شدیم

آیت الله مددی: باز هم مقلد شیخ شدیم، باز هم برگشتیم به شیخ، باز هم مقلد شیخ شدیم، علی ای حال چون این یک مقداری مشکل بود چون فتوایی که در نهایت آمده، فتوای نهایتاً کاملاً واضح است جمع بین نصوص است، این کاملاً واضح است، واضح است که تلقی نیست و جمع بین نصوص است و عرض کردیم انصافاً اگر به مرحله تنبی برسد حمل این روایت زراعه اگر قبولش بکنیم بر غیر رکعت اولی یعنی بر ثالثه و رابعه انصافاً خلاف ظاهر است، انصافاً این کیفیت جمع شیخ مخصوصاً آن نکته ای که امروز اضافه کردیم شیخ می گوید اگر شک در قرائت بود در حال رکوع مضی، اما در خصوص رکوع و سجود فقط رکعت سوم و چهارم مضی، خب این

انصافا خلاف ظاهر است، اگر این جمع را ایشان بخواهند جمع بکنند که کاملاً به نظر من واضح است بین این روایت زراره و آن روایت دیگر ایشان جمع کردند و این جمع فی غایة الصعوبة و الاشکال.

پرسش: همان که می گوید دو رکعت اول باید صحیح باشد

آیت الله مددی: آهان همان روایتی که می گوید دو رکعت اول باید صحیح باشد. آن را باید بزنیم به شک در رکعات، به هر حال اگر بگویند مطلق است مال قاعده تجاوز را نمی گیرد چون عرض کردیم روایت صریح در اقامه، در اذان، تکبیر، قرائت است، خیلی واضح است که رکعت اول است، حمل روایت بر رکعت سوم و چهارم خلاف ظاهر است جدا و شان شیخ اجل از این مطلب است و ایشان در روایت قرائت را گرفته رکوع را نگرفته، خب این خیلی خلاف ظاهر است دیگر. مخصوصاً که در رکعت سوم و چهارم که قرائت نیست تسبیحات است.

پرسش: عبارت مبسوط بعد از این و قیل است، احتمال ندارد داخل در مقول آن و قیل باشد

آیت الله مددی: نه و قیل آخرش است، اولش نیست، اولش را بخوانید،

یکی از حضار: این جور است و القسم الثانی و هو،

آیت الله مددی: ایشان از اول بحثش می گوید انواع شک چند جور است که یکی یکی حکمش کرده، و قسم ثانی ما لا حکم له یعنی اعتنا بهش نکن

یکی از حضار: و فی اثنی عشر موضعا من کثر سهوه

آیت الله مددی: یکی این که این کثیر الشک به شکش اعتنا نکند

یکی از حضار: و قیل، این جا و قیل دارد، إن حد ذلک أن یسهو مرات متوالية

آیت الله مددی: این ربطی به آن ندارد

یکی از حضار: حالا و من شک فی شیء و قد انتقال إلى غیره

آیت الله مددی: این دومی است که گفت دوازده موضع. یک دفعه خدمتان عرض کردم مرحوم شیخ در مبسوط چون فروع را آورده بعد ها مرحوم ابن حمزه مشهدی در وسیله، یکی از خوبی های کتاب وسیله عددیش کرده است، همه را به عدد آورده است مثلاً و الشک فی اثنی عشر و فلان فی سبعة مواضع، این تنها کتابی است که من دیدم، بیشتر آن عددی ها را که آورده مال مبسوط است و تقریباً می شود گفت که این کتاب ابن حمزه فهرست برای مبسوط است، عددیش هم کرده است چون یک اصطلاحی دارند که عدد دلالت بر احاطه است، پیشرفت علمی است یعنی وقتی انسان در چهار مورد، در شش مورد محصور به عدد می کند معنایش این است که احاطه علمی به اطراف مسئله دارد، این جا دقت بکنید و اما ما لا حکم فیه اثنی عشر موضعا، آن وقت موضع اولش کثیر الشک است، این دوم است، شماره زده است

یکی از حضار: و من شک فی شیء

آیت الله مددی: این را باید دو می نوشت، این چاپ هم که کرده باید یک می زد و این را دو، و من شک و انتقل الی غیره

یکی از حضار: و قد انتقل إلی غیره مثل من شک فی تکبیرة الافتتاح وهو فی حال القراءة.

آیت الله مددی: این در روایت زراره آمده است.

یکی از حضار: فإن شک قبل القراءة کبر وأعاد القراءة. فإن شک فی القراءة فی حال الركوع أو فی الركوع فی حال السجود أو فی

السجود فی حال القيام أو فی التشهد الأول

آیت الله مددی: این جا قیام دارد، نرفته رکوع، در آن مثال دیگرش رکوع زده، این جا با روایت اسماعیل ابن جابر همراه شده است.

چون شک در سجود را عرض کردیم در روایت دارد اگر در حال قیام شک کرد اعتنا نکند، اگر در حال قیام فهمید که سجده نکرده

برگردد، اگر رکوع رفته بود دیگر برنگردد اما فتوای شیخ این بود که اگر در حال قیام هم شک کرد برگردد مگر رکوع رفته باشد

برنگردد. آن جا هم مخالفت کرده است، این جا مطابق با روایت اسماعیل ابن جابر است

یکی از حضار: و قد قام إلى الثالثة فإنه لا يلتفت إليه ويمضي في الصلاة، ومن شك في النية فإنه يجدد النية إن كان في وقت محلها، وإن انتقل إلى حالة أخرى مضى في صلاته.

آیت الله مددی: شک در نیت در روایت نیامده، اصحاب حسب القاعدة درستش کردند و مشکل هم هست، مثل این که کسی در حال رکوع است نمی داند نیت نماز کرده یا نه خیلی مشکل است. کل ما مضى من صلواتک باید فرض صلوة باشد، در شک در نیت چون این را بعد خواهیم گفت لذا الان فقط اشاره کردم بعد ان شا الله توضیحش را عرض می کنم، ایشان مرحوم شیخ حتی در شک نیت هم موضع گرفته است.

پرسش: فتوای خودتان در شک در نیت چیست؟

آیت الله مددی: قبول نمی شود، مشکل دارد، چون صدق قاعده تجاوز نمی کند، باید مضى من صلوة، نمی دانم من در نمازم یا همین جور رکوع می کنم.

آیت الله مددی: نیت مراد این است که اصلا نمی داند نیت نماز کرده یا نه خب صدق قاعده تجاوز نمی شود کرد

پرسش: نمی شود، رکوع که همین طور روی هواست

آیت الله مددی: حالا گاهی رکوع کرده احتراماً یا سجده کرده به عنوان سجده شکر، نمی داند نماز سجده شکر است یا سجده نماز است، بگوییم مضى في صلواته؟

پرسش: اندر است، نادر هم نیست

آیت الله مددی: پس بگویید شک در نیت معنا ندارد. خب اگر شد، گفت کلاغ در چاه نمی افتد گفت اگر افتاد، شما فرض افتادن بکنید.

پرسش: بهتر این است که در مورد نیت بگوییم چون استمرار لازم است

آیت الله مددی: حالا إن شا الله توضیحاتش را بعد عرض می کنم چون این ها نیت را از مقوله اخطار می دانستند نه مقوله داعی، حالا باید توضیحاتش را بعد عرض بکنیم یعنی آیا برای نیت محل تصور بکنیم یا نکنیم، نکته فنی این است. اگر اخطاری شد و تلفظ و

محل برایش تصور شد قاعده تجاوز جاری می شود، اگر خطاری شد مشکل دارد.

یکی از حضار: فإن تحقق أنه نوى ولا يدرى نوى فرضاً أو نفلاً استأنف الصلاة احتياطاً

آیت الله مددی: شک در وجوب و استحباب

پس معلوم شد که خود شیخ قدس الله نفسه این هم خیلی عجیب است، برای ما برای اولین بار است ما تا حالا تصور این حالت را در شیخ با این که ما تقریباً احاطه به منظومه فکری شیخ داشتم اما این را فکر نمی کردم شیخ این کار را بکند، علی ای حال شیخ در مبسوط علی خلاف القاعدة به هر دو روایت عمل کردند، هم به روایت اسماعیل ابن جابر و هم به روایت زراره و این خیلی عجیب است انصافاً، بین و بین الله خیلی عجیب است. در نهایتاً حسب القاعدة عمل کرده است، حسب القاعدة یعنی قاعده اصولی، بین دو طائفه از روایت جمع کرده است، جمع کرده بین آن طائفه ای که می گوید شک در قرائت است قبول کرد چون قرائت رکن نیست، در رکوع و سجود رجوع کرده به روایتی که اگر دو تا رکعت سالم بشوند اما رکوع و سجود و سجده رکعت سوم و چهارم را قبول کرده چون در روایت دارد که رکعت سوم و چهارم سنت هستند و شک و سهو در سنت می آید، در فریضه نمی آید پس شیخ به یک مجموعه ای از روایات به این ترتیب جمع کرده و جوابش هم واضح است اگر روایت زراره را قبول کردیم در همه اش باید قبول بکنیم، حمل روایت زراره بر رکعت سوم و چهارم جد خلاف ظاهر روایت است، این امر دیگر است که یا روایت را قبول بکنیم یا طرحش بکنیم اما این که بر رکعت سوم و چهارم حمل بکنیم جدا خلاف ظاهر روایت است. قابل قبول نیست، بر فرض هم اگر قاعده چنین اقتضائی داشت بگوییم تخصیص خورده، در خصوص این مورد در تجاوز این مطلب تخصیص خورده است.

علی ای حال خلاصه بحث معلوم شد که سرّ این که اصحاب ما بعد ها باز به این روایت بعد، چون قاعدتاً عرض کردم اصحاب ما بیشتر روی مکتب بغداد هستند نه قم، البته این را هم کراراً عرض کردیم که خود کتاب فقه الرضا اگر تکلیف باشد در توجه بغدادی ها به قم موثر بوده، فقه الرضا هم عبارت صحیحه زراره را آورده که البته یک قسمتیش را نیاورده، و احتمال بسیار قوی دارد که شاید در بغداد هم تدریجاً همین رای قمی ها جا افتاده است. به هر حال اگر معیار را کتاب نهایی شیخ طوسی برای بغدادی ها بگیریم و

یک مقدار ظاهر عبارت شیخ مفید انصافا بعد ها اصحاب ما به راه قمی ها عمل کردند به طریقه ای که مرحوم شیخ صدوق انجام داده است.

این راجع به اصل مطلب، می ماند تحقیق مطلب که إن شا الله ما بعد باذن الله تعالی یک مقدار کلمات اصحاب را به مناسبت کلمه غیر می خوانیم تا بعد بگوییم اصلا در این باره چکار باید بکنیم، با وجود این روایت باید چکار کرد و روایت زراره که الان عرض کردیم یک مشکل دارد روایت اسماعیل ابن جابر انفرادی دارد این را باید بعد توضیح بدهیم.

حالا برگردیم به بحث، تا بعد به جمع نهایی برگردیم. عرض کردیم که آقایان یکی از بحث های مهم در قاعده فراغ و تجاوز هم در اصول و کتب اصولی ما و هم در کتب فقهی ما مثل عروه را اگر نگاه بفرمایید یکی از بحث های خیلی مهمشان همین بحث تحدید کلمه غیر است که عرض کردیم در کتاب صدوق تعبیر بشد به حالة اخری.

فقیل: إنه مطلق الغير؛ سواء كان من الاجزاء أو من المقدمات، مقدمات مثل اذان و اقامه و غیره یا مقدمات خود اجزاء مثل هوی و نهوض، هوی در وقتی است که می خواهد از رکوع به سجود برود، از قیام به سجود برود، و النهوض مقدمات قیام یعنی اگر شک در رکوع کرد در حال هوی یا شک در سجود کرد در حال نهوض، هنوز بلند نشده، نه حال قیام

سواء كان جزء مستقلا أو كان جزء الجزء - كآخر السورة، مثلا سورة حمد را به آیه هفتم رسیده شک در آیه دوم بکند مثلا مالک يوم الدين را خوانده یا نخوانده، یا یک آیه ای را خوانده صدر آیه را خوانده در ذیل آیه شک بکند که اول آیه را خوانده یا نخوانده،

أو كان جزء الجزء - كآخر السورة بل الآية عند الشك في أولها

ظاهر مرادش آخر الایة است

و حيث إن الاخذ بعموم الغير

کسانی هستند که گفتند غیر مطلق این هاست،

بهذه المثابة ينافی قوله (ع) في رواية إسماعيل

عرض کردم ما در مورد کلمه غیر دو تا روایت بیشتر نداریم که هر دو هم از متفردات شیخ است، یکی روایت اسماعیل ابن جابر و یکی هم روایت زراره، روایت اسماعیل ابن جابر غیر از تفرد در سندش برقی پسر و پدر هست که خب در هر دویشان صحبتی هست و در نظر ما مشککش بیشتر سر این است که عبدالله ابن مغیره روایات شاذ دارد، فی غایة الوثاقه و الجلالة لکن روایات شاذ هم دارد و إن شک فی السجود بعدما قام

عرض کردیم در روایت اسماعیل ابن جابر شک را در حال قیام گفته لا یلتفت الیه، لکن شیخ در این جا هم گفته در مبسوط اما در نهایت گفته اگر قیام کرد برگردد سجده را انجام بدهد، اگر در حال رکوع شک کرد لا یلتفت، عرض کردیم این جا هم شیخ مخالف است یعنی این جا هم شیخ به روایتی که خودش متفردا آورده عمل نکرده اما الان در عبارت مبسوط عمل کرده است، عبارتی که الان از مبسوط خواندیم عمل کرده است

و إن شک فی السجود بعدما قام

عرض کردیم روایت اسماعیل ابن جابر دو بخش دارد، یک بخش نسیان است ترک است و یک بخش شک است، در بخش نسیان فرق گذاشته در حال قیام یا رکوع، بلند شد یادش آمد سجده انجام نداده می گوید برگردد سجده بکند اما اگر بلند شد به رکوع رفت یادش آمد سجده انجام نداده است، دیگر برنگردد، بعد از نماز قضا بکند، این در حال نسیان است اما در حال شک اگر ایستاد و شک کرد التفات نکند پس از این معلوم می شود که قیام نسبت به سجود غیر حساب می شود، چرا؟ چون در روایت اسماعیل ابن جابر کلمه غیر آمده، در روایت زراره هم آمده است، در روایت زراره و اسماعیل ابن جابر کلمه غیر آمده است.

پرسش: قیام را رکن می دانیم یا غیر رکن

آیت الله مددی: با این که قیام هم رکن نیست لذا لکن مرحوم نائینی می خواهند به این حدیث اخذ نکنند که لازم نیست در رکن بعدی وارد بشود لکن به مطلق غیر هم نمی شود بگوییم چون قبل از قیام نهوض دارد، خب اگر این طور بود امام می فرمود که همین

.....
که سرش را از سجده برداشت، حتی اگر نشست حالا نهوض هم نکند یا نهوض مثلا، اگر آماده بلند شدن شد شک در سجده کرد باز هم برنگردد چون غیر صدق می کند،

فإنه لو كان يكفي مطلق الدخول في الغير لم يكن وجه للتحديد في القيام عند الشك في السجود؛ لأن النهوض إلى القيام أقرب من السجود إلى القيام ويصدق على النهوض أنه غير السجود، فالتحديد بالقيام ينافي عموم "الغير" آن وقت لذا باید التزام به تخصیص بدهد

و لما كان الالتزام بالتخصيص في غاية البدهاة أن قوله كل شيء این چون بیان کبراست این را بگوییم همین جا تخصیص خورده این درست نیست

حالا بقیه عبارت را خودتان بخوانید، چون نکات خاصی ندارد کامل نمی خوانیم

و قيل بخروج أجزاء الاجزاء عن العموم أيضا

دخل في غير یعنی آن جزء مثلا آن سوره یا آن آیه کامل خوانده بشود

و يختص بالاجزاء المستقلة بالتبويب

آن وقت ایشان یک تعبیری دارد که آن تعبیرش دلیل خیلی روشنی ندارد، مراد از اجزای مستقلة آن اجزائی هستند که ما در کتاب های فقهی یا حدیثی یک باب مستقل برایشان گذاشتیم، خیلی تعبیر غریبی است

التي رسم لكل منها باب على حدة ، نمی دانم این را از کجا ایشان تبویب فقهی را معیار گرفتند

کلمه علیحده می خوانند، این صحیحش علی حدة است، این طوری خوانده بشود، حدة مثل صفة را اصطلاحاً می گویند مصدر دوب باب مثال واوی است مثل وصف یصف و صفا، و صفة، البته مصدر دیگر هم دارد.

پرسش: این تبویب طبق روایات است

آیت الله مددی: خب تبویب کرده باشد این چه دلیلی بر این دارد که این دخول باشد.

باب علی حدة مثل صفة است، این علی یعنی مستقلا، وحدها

عند تدوین کتاب الصلاة - کتکبيرة الاحرام والقراءة والركوع والسجود والتشهد ونحو ذلك -، فلا یعم المقدمات ولا أجزاء الاجزاء،

فلو شك المصلی فی أول السورة وهو فی آخرها یلزمه الرجوع إليها وإعادة السورة من أولها

این را قبول نمی کنیم، معیار این را قرار بدهیم، این هم مطلب، خب تصادفا باب اذان و اقامه در کتب یک باب است، کتاب الاذان و

الاقامة با این که در روایت این جا قاعده تجاوز را جاری کردند.

بعد مرحوم نائینی رحمه الله این قول را قبول می کنند و هذا هو الاقوی، اقوی این است که اجزاء الاجزاء و مقدمات را قبول نکنیم،

لأن شمول قوله کل شیء شک فيه قد جاوزه للشک فی الاجزاء إنما كان بعناية التعبد و التنزیل و لهذا الاجزاء فی المرتبة السابقة علی

الترکیب، فإنه یكون فی تلك المرتبة یكون کل جزء من اجزاء الصلوة و اجزاء اجزائها من الایات و الکلمات شیئا مستقلا فی مقابل کونه

و اما فی مرتبة التالیف و الترکیب لا یكون الجزء شیئا مستقلا فی مقابل الكل بل شیئیة الجزء تندک فی شیئیة الكل

دیگر بقیه را فردا ان شا الله

اجمال مطلب ایشان چون تعبد است مقدار تعبد را مقدار خاص می داند و اصل این مطلب ایشان صحیح است

و صَلَّى الله علی محمد وآله الطاهرين